



Crime against the Benefit and Criterion for Proof of *Diya*: A Comparative Study in Jurisprudence and Iranian Law, Sudan and Yemen

Ensieh Salami[✉] ¹, Rohollah Akrami ²

1. Ph.D Student in Criminal Law and Criminolog, Faculty of Law, Qom University, Iran, Qom, (Corresponding Author), Email: mailto:ensieh.salimi@stu.qom.ac.ir

2. Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Qom University, Iran, Qom, Email: r.akrami@qom.ac.ir

Abstract

Crime against benefit is one of the types of non-fatal crimes against the person that determining the scope and criterion for proof of *Qisas* and *Diya* in them, from the point of view of different religions and the mount of its compliance with the laws of Islamic countries that are committed to the *hharia* in codifying their laws, is important. In this regard, current research, with a descriptive-analytical method and with a comparative approach, precepts and their scope, and the criterion for determining *Diya* in jurisprudence, criminal law of Iran, Sudan and Yemen. The research findings are based on this that Iranian Penal Code has maximum conformity in following the opinions of *Imamiya* jurists and the legislator, by relying on the existing *Hadith* basis in benefit section, has tried to codify the amount of their *Diya*, and has not accepted the view of some *Imamiya* jurists about the validity of the rule of single and couple body parts in benefits. The Yemeni Crimes and Punishment code, despite the majority of *hhafi'i* and *Zaidi* schools of thought, tends towards *Hanafi* jurisprudence and has stated the criterion for establishing *Diya* in benefits as the loss of benefit or beauty. However, the Sudanese Penal Code, despite the people's belief in the *Maliki* school of thought, is not based on a special religious sect and does not provide a specific criterion for *Diya* in benefits.

Keywords: crime against profit, *Diya*, Islamic jurisprudence, Iranian criminal law, Sudanese criminal law, Yemeni criminal law.

Received: 11/02/2025

Revised: 15/03/2025

Accepted: 10/04/2025

How To Cite: Salami, Ensieh & Akrami, Rohollah (2025). Crime against the Benefit and Criterion for Proof of *Diya*: A Comparative Study in Jurisprudence and Iranian Law, Sudan and Yemen, *Criminal Law Doctrines of Islamic Countries*, 2 (2), 103-129. <https://doi.org/10.22091/dclic.2025.12650.1067>

Published by: University of Qom

© The Author(s) Article type: Research



جنایت بر منفعت و ملاک ثبوت دیه: مطالعه تطبیقی در فقه و حقوق ایران، سودان و

یمن

انسیه سلیمی^۱، روح‌الله اکرمی^۲

۱. دانشجوی دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه قم، ایران، قم، (نویسنده مسئول). رایانامه: ensieh.salimi@stu.qom.ac.ir
 ۲. استاد گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه قم، ایران، قم، رایانامه: r.akrami@qom.ac.ir

چکیده

جنایت بر منافع یکی از اقسام جنایات مادون‌نفس است که تعیین گستره و ملاک ثبوت قصاص یا دیه در آن‌ها، از دیدگاه مذاهب مختلف و میزان مطابقت آن با حقوق کشورهای اسلامی که در تدوین قوانین خود به شریعت ملتزم شده‌اند، از اهمیت بسزایی برخوردار است. در این راستا پژوهش پیش رو با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد تطبیقی، به بررسی جایگاه جنایت بر منافع، احکام و گستره آن‌ها و ملاک تعیین دیه در فقه و حقوق کیفری ایران، سودان و یمن پرداخته است. یافته‌های پژوهش بر این اساس استوار است که قانون مجازات اسلامی ایران در پیروی از آرای فقهای امامیه، مطابقت حداکثری دارد و قانون‌گذار سعی بر آن داشته است تا با تکیه بر مبنای روایی موجود در باب منافع، دیه آن‌ها و حدود و ثغورشان را در قانون تدوین نماید و دیدگاه برخی از فقهای امامیه در جاری دانستن قاعده دیه اعضای منفرد و زوج را در منافع نپذیرفته است. قانون جرائم و مجازات‌های یمن با وجود اکثریت شافعی و زیدی مذهب، به فقه حنفیه گرایش دارد و ملاک ثبوت دیه در منافع را تقویت منفعت یا جمال عنوان نموده است؛ اما قانون جنایی سودان با وجود اعتقاد مردم به مذهب مالکی، بر مبنای مذهب خاصی تدوین نشده است و در باب دیه منافع نیز ملاک مشخصی را ارائه نمی‌دهد.

کلیدواژه‌ها: جنایت بر منفعت، دیه، فقه اسلامی، حقوق کیفری ایران، حقوق کیفری سودان، حقوق کیفری یمن.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۳

استناد: سلیمی، انسیه؛ اکرمی، روح‌الله (۱۴۰۴). جنایت بر منفعت و ملاک ثبوت دیه: مطالعه تطبیقی در فقه و حقوق ایران، سودان و یمن. *آموزه‌های حقوق*

<https://doi.org/10.22091/delic.2025.12650.1067>



نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم

مقدمه

تبیین جایگاه جنایات بر منفعت به عنوان یکی از جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص و معیار دیه آن از مباحث حائز اهمیت در مطالعه تطبیقی حقوق کشورهای مسلمان فقه‌مدار است. مسئله تحقیق حاضر آن است که در تعیین دیه ناشی از جنایت بر منافع تا چه حد می‌توان به قاعده دیه اعضا تمسک جست؟ موضوعی که اثر آنچه در بحث تعیین موارد و میزان ثبوت دیه، تداخل و عدم تداخل دیه در جنایات مورد نظر و مسائلی این گونه ظاهر می‌شود. تاکنون پژوهش خاصی از منظر تطبیقی در کشورهای مورد مطالعه آن را نکاویده است. در مقاله پیش‌رو با روش توصیفی تحلیلی و با رویکرد تطبیقی، در صدد تبیین این موضوع در حقوق بعضی از کشورهای اسلامی هستیم که در مقام تقنین کیفری بر مصادر فقه جزایی متمرکز شده که در این راستا حقوق کشورهای ایران و سودان و یمن به ترتیب با مذهب امامیه، مالکیه، شافعیه و بعضاً زیدیه مطمح نظر است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. جنایت بر منفعت

جنایت بر منفعت به عنوان یکی از انواع جنایات مادون‌نفس، گاهی به طور مستقل و گاهی نیز در اثر سرایت جنایت وارده بر عضو به منفعت واقع می‌شود. منفعت در لغت به معنای سود و بهره (معین، ۱۳۸۷: ۱۰۹۰) و در اصطلاح به معنای فایده و بهره‌ای است که از عین به دست می‌آید و مکانی را اشغال نکرده و قابل اشاره حسی نیست (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۱، ج ۴: ۲۷۰۲). امامیه عموماً تعبیر «منفعت» را در ابواب معاملات و در مقابل با عین استعمال نموده‌اند و اهل سنت نیز در بیان این مفهوم از تعبیر «معانی» در کنار حواس بهره برده و آنچه را که وجود مادی در انسان ندارند و محل صدور منافع مقصوده آن نیز نامعلوم است، به منفعت تعریف کرده‌اند (ادریس، ۱۹۸۶: ۲۵۳). علاوه بر گوناگونی نوع جنایت، منافع نیز به فراخور ملازمت یا عدم ملازمت منفعت با عضو از یکدیگر متمایز می‌شوند. در مواردی که منفعت قائم بر عضو باشد، با زوال یا نقصان عضو، منفعت نیز زایل یا ناقص می‌شود، مانند منفعت بینایی؛ اما برخی

از منافع لزوماً با زوال یا نقصان عضو همراه نیستند و ممکن است به‌طور مستقل دچار زوال یا نقصان شوند مانند آسیب وارده بر گوش یا بینی که همواره زوال یا نقصان منفعت شنوایی و بویایی را به همراه ندارد.

۲-۲. دیه

دیه در لغت با ریشه ودی به معنای پرداخت «خون‌بها» (معلوف، ۱۹۵۶، ج ۱: ۸۹۴) و «حق القتل» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۲۸۳؛ فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۴: ۳۹۶) به مالی گفته می‌شود که بدل از جان مقتول است. از منظر امامیه، دیه اعم از مالی است که بدل نفس یا مادون‌نفس قرار می‌گیرد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۴۸۹؛ خویی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۸۶) و میزان ارش به‌عنوان بخشی از اطلاق دیه که توسط شارع مشخص نشده، در جنایات مادون‌نفس ثابت است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۱۶۸؛ خویی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۲۶۶). شافعی (الرملی، ۱۴۰۴، ج ۷: ۳۱۵؛ ابن‌النحوی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۵۴۹) و مالکی (الدردیر، ۱۴۲۰: ۱۲۸؛ القرافی، ۱۹۹۴، ج ۱۲: ۳۵۲) به‌صراحت و حنبله نیز به‌طور ضمنی (البهوتی، ۱۹۸۲، ج ۶: ۳؛ النجدی، ۱۳۹۷، ج ۷: ۲۲۹) قائل به شمول اطلاق دیه بر نفس و مادون‌نفس هستند و ارش را عوض مالی مقدر (زحیلی، ۱۴۱۹، ج ۷: ۵۷۰۲؛ ابن‌عابدین، ۱۹۸۷، ج ۱۰: ۲۳۰) و «حکومت» را عوض مالی غیرمقدر برمی‌شمارند (الکاسانی، ۱۴۰۵، ج ۷: ۳۲۳؛ السرخسی، ۱۴۰۶، ج ۲۶: ۷۳؛ الشربینی، ۱۴۲۱، ج ۵: ۲۳۰)؛ اما فقهای حنفی با تمیز قائل شدن میان انواع جنایات، از مابازاء مالی در قبال نفس به «دیه» و در قبال مادون‌نفس به «ارش» تعبیر نموده‌اند (الکاسانی، ۱۴۰۵، ج ۳: ۹۹؛ السرخسی، ۱۴۰۶، ج ۲۶: ۵۹؛ الطحاوی، ۱۳۱۸: ۲۳۰).

۲. شرایط ثبوت دیه در جنایت بر منفعت

در همه مذاهب و نظام‌های حقوقی مورد مطالعه، برای تحقق ثبوت دیه در جنایت بر منفعت، علاوه بر رفتار غیرقانونی ایجادکننده آسیب، شرایطی چون عدم جواز یا عدم امکان قصاص در جنایات عمدی و استقرار آسیب وارده بر منافع نیز باید لحاظ شوند. در جنایات واقع شده به‌صورت عمدی اعم از جنایات بر نفس و مادون‌نفس، بنابر قاعده اولیه حکم قصاص جاری

می‌شود، مگر اینکه امکان یا جواز قصاص کردن به دلیل وجود موانع ثبوت قصاص یا اجرای قصاص وجود نداشته باشد که در این صورت دیه به عنوان مجازات بدیل جایگزین قصاص می‌شود. این قاعده کلی مورد پذیرش امامیه (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۵۰؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۲۲۰؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۳۷۱) و اهل سنت (القرطبی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۴۰۷؛ النووی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۲۶۹) قرار گرفته است و از این رو در موارد جنایت بر منفعت که امکان اجرا و عدم سرایت وجود داشته باشد، مانعی از قصاص وجود ندارد. در این میان تنها حنفیه معتقد هستند که قصاص در زوال حواس و معانی به دلیل عدم امکان استیفا با رعایت مماثلت اساساً جایز نیست (الکاسانی، ۱۴۰۵، ج ۷: ۳۱۲).

از شرایط ضروری دیگری که در ثبوت دیه در جنایت بر منفعت باید مدنظر قرار بگیرد، استقرار جنایت (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۲۸۵؛ الشوکانی، ۱۴۱۳، ج ۷: ۳۱) و دائمی بودن زوال یا نقصان منفعت ناشی از جنایت است (الباجی، ۱۳۳۲، ج ۷: ۹). در تشخیص بازگشت یا عدم بازگشت منافع زایل شده و همچنین سرایت آن‌ها به سایر اعضا و منافع، «تعیین مدت» و انتظار برای سپری شدن آن (المتقی‌الهندی، بی‌تا، ج ۷: ۲۸۵؛ اطفیش، ۱۴۰۵، ج ۸: ۲۸). بهره‌گیری از «آزمایش و اختبار» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۶۸۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳: ۳۰۷) و استفاده از نظر «کارشناسان و اهل خبره» (السیوطی، بی‌تا: ۱۲۸؛ ادریس، ۱۹۸۶: ۲۵۳) مورد توجه فقهای امامیه و اهل سنت قرار گرفته است. باین وجود از منظر اهل سنت بازگشت منفعت، عدم استحقاق مجنی‌علیه در دیه دریافتی و عدم زوال منفعت به‌طور دائم را آشکار می‌سازد (شیرازی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۲۲۳) و از این رو حکم به استرداد دیه در صورت بازگشت منفعت بعد از پرداخت دیه نزد ایشان موجه است (العدوی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۲۷۷)؛ اما فقهای امامیه در این موضوع اختلاف نظر دارند و برخی بازگشت منفعت را مستلزم استرداد دیه یا ارش می‌دانند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳: ۲۹۷؛ خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۵۵۸) و برخی دیگر با هدیه دانستن آن از سوی خداوند، قائل به عدم استرداد دیه یا ارش پرداخت شده هستند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۲۳۸؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۶۰۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۲۵۵). البته در این میان گروهی از فقها نیز با معیار قرار دادن نظریه اهل خبره قائل به تفصیل شده‌اند و تنها در مواردی که احتمال بازگشت داده شود،

حکم به استرداد دیه نموده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۴۴۷؛ فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۱۱: ۴۱۹).

۳. جنایت بر منفعت در فقه امامیه و حقوق کیفری ایران

۱-۳. فقه امامیه

در دیدگاه امامیه، جنایت بر منفعت و حواس، به‌عنوان بخشی از جنایات وارده بر اعضا و آنچه مرتبط با آن است، در ذیل مباحث «دیه الاعضاء و الاطراف» مورد بحث قرار می‌گیرد و بر این اساس بعضی از قواعد و احکام دیه اعضا نیز در آن جاری است. ازجمله قواعد جاری در دیه اعضا، وجوب دیه کامل در اثر وقوع جنایت بر یکی از اعضای واحد (منفرد) به‌تنهایی و اعضای زوج با یکدیگر است. اما در جاری بودن این قاعده در منافع، میان فقهای امامیه اختلاف نظر وجود دارد. برخی قاعده دیه اعضا منفرد و زوج را در مورد منافع منفرد و زوج نیز جاری می‌دانند (شهید اول، بی‌تا، ج ۲: ۱۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۴۵۰؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۶۱۲). این گروه در تأیید مدعای خود به اطلاق روایت صحیح هاشم بن سالم^۱ «كُلُّ مَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ اثْنَانِ فَفِيهِمَا الدِّيَةُ وَ فِي أَحَدِهِمَا نِصْفُ الدِّيَةِ وَ مَا كَانَ وَاحِدًا فَفِيهِ الدِّيَةُ» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰: ۲۵۸؛ عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۹: ۲۸۷) متمسک می‌شوند (حسینی شیرازی، بی‌تا: ۳۷۴) و استدلال می‌نمایند که تعبیر عام از «کل ما» و «ما کان» آن را شامل منافع نیز می‌سازد و ازاین‌رو در مقابل هر یک از منافع که در انسان منفرد هستند، باید دیه کامل پرداخت شود (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۷۶۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۲۴۵؛ شهید اول، بی‌تا، ج ۲: ۱۹-۲۰؛ ولو اینکه در شرع برای آن‌ها دیه معینی وجود نداشته باشد، مانند خواب، لمس، عدم انعقاد نطفه، اغما و... (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۹: ۲۸۷). در مقابل گروهی دیگر از فقهای امامیه، با استناد به تعبیر «اثنان و واحد» در روایت، معتقد هستند که متبادر از حدیث، عضو است و شامل منفعت نمی‌شود (خویی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۳۶۳) ازاین‌رو منافع، مجرای قاعده دیه اعضا نیست و از بین بردن

۱. روایات دیگری در اثبات قاعده دیه اعضا وجود دارد که برای اطلاع بیشتر ر.ک: عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۹: ۲۸۳.

آن مستلزم ارش خواهد بود (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳: ۳۱۱). دو دیدگاه موجود، در تعیین گستره منافع مستوجب دیه یا ارش نیز تأثیرگذار بوده است. بدین ترتیب که:

۱. همه فقها در منافع عقل، شنوایی، بینایی، بویایی، صوت، نطق و سلس ادرار اتفاق نظر بر ثبوت دیه دارند (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۲۵۴-۲۵۷؛ شهید اول، ۱۴۱۰: ۲۸۲-۲۸۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱۰: ۲۵۴-۲۵۶)؛ اما در سایر منافع مانند چشایی، تولیدمثل، بارداری، راه رفتن و خم کردن دست و... در تعیین ثبوت دیه یا ارش میان آنها اختلاف دیدگاه وجود دارد که مبنای آن نیز به پذیرش و عدم پذیرش قاعده دیه اعضای منفرد و زوج در منافع مرتبط است؛ زیرا با بررسی مبانی مورد استعمال فقها در صدور حکم دیه کامل در منافع، استنباط می‌شود که در تمامی منافعی که روایت صحیحه و معتبره‌ای در پذیرش ثبوت دیه وجود داشته است،^۱ برای زوال آن دیه کامل تعیین شده و در نقصان آن نسبتی از دیه ملاک عمل قرار گرفته است. اما در مواردی همچون چشایی و زوال انزال و تولیدمثل که روایت صحیحه یا معتبره‌ای وجود نداشته و یا دلالت روایت بر زوال منفعت مورد تردید بوده است؛ دیدگاه مخالف، ارش را ثابت دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳: ۳۱۱؛ خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۵۹۲؛ خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۲: ۴۴۸ - ۴۵۴) و دیدگاه موافق، با تسری قاعده دیه اعضا بر منافع در این موارد نیز قائل به ثبوت دیه شده‌اند (فخر المحققین، ۱۳۸۷، ج ۴: ۷۱۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۵۰۷؛ حسینی عاملی، بی‌تا، ج ۱۰: ۴۷۵).

۲. یکی از مباحث مترتب بر موارد ثبوت دیه یا ارش، تداخل یا عدم تداخل دیات در موارد تعدد جنایات و یا سرایت آنها بر نفس، اعضا و منافع دیگر است. در مواردی که جنایت بر منفعت، به نفس سرایت یابد، به موجب فتوای مشهور فقها منجر به حکم تداخل دیه و ثبوت دیه

۱. عقل؛ روایت ابراهیم بن عمر و روایت ابو عبیده الحذاء (کلینی، ۱۳۴۸، ج ۷: ۳۲۵؛ حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۹: ۳۶۶). شنوایی؛ روایت ابراهیم بن عمر و روایت سلیمان بن خالد (کلینی، ۱۳۴۸، ج ۷: ۳۱۱؛ حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۷: ۳۱۱). بینایی؛ روایت علی بن ابراهیم و روایت ابراهیم بن عمر (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۹: ۳۶۳ و ۳۷۰). بویایی؛ روایت محمد بن قیس و روایت اصبع بن بناته (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۹: ۳۶۴؛ کلینی، ۱۳۴۸، ج ۷: ۳۲۳). صوت؛ روایت معتبر ظریف (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۹: ۲۸۴؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۱: ۲۴۵۹). گویایی؛ روایت ابراهیم بن عمرو و روایت محمد بن قیس (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۹: ۳۶۵؛ کلینی، ۱۳۴۸، ج ۷: ۳۲۵). سلس ادرار؛ روایت غیاث بن ابراهیم و اسحاق بن عمار (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۹: ۳۷۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰: ۲۵۱). عدم ضبط مدفوع؛ روایت اسحاق بن عمار و سلیمان بن خالد (کلینی، ۱۳۴۸، ج ۷: ۳۱۳؛ حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۹: ۳۷۰). زوال کامل مقاربت؛ روایت صحیحه بن عمر (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۹: ۳۶۵).

نفس می‌شود (طوسی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۱۶۳؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۴۳۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۳۵۹). هر چند برخی دیگر از فقها قائل به عدم تداخل (خویی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۲۳) و برخی نیز قائل به عدم تداخل در صورت فاصله زمانی زیاد هستند (محقق اردبیلی، ۱۴۱۶، ج ۱۳: ۴۴۶؛ خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۷: ۱۹۰). در جنایات بر اعضا و منافع نیز میان فقهای امامیه اختلاف نظر وجود دارد. مشهور فقها در این موارد به استناد استصحاب بقای ضمان در موارد شک در زوال دیه و اطلاق ادله، قائل به عدم تداخل و پرداخت دیه به صورت جداگانه هستند؛ چه جنایت در اثر یک ضربه و چه در اثر چند ضربه واقع شده باشد (شیخ طوسی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۲۳۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۲۵۵؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۲۹۲). گروه دیگر از فقها در جنایاتی که در اثر یک ضربه یا چند ضربه ایجاد شده‌اند، قائل به تمییز شده و در موارد حصول جنایات بر اثر یک ضربه، حکم به تداخل و در موارد حصول جنایات بر اثر چندین ضربه، حکم به عدم تداخل نموده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷: ۴۴۷). گروه سوم معیار تفصیل را طولی یا عرضی بودن جنایت وارده بیان نموده و معتقدند در جنایات عرضی که رابطه علیت میان جنایت وارده وجود ندارد، اصل بر عدم تداخل و تعدد دیات است، اما در جنایات طولی در صورتی که در اثر یک ضربه به وجود آمده باشند، دیه اقل در اکثر تداخل می‌نماید (خویی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۴۲؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۲۶۳).

۲-۳. قانون مجازات اسلامی ایران

در حقوق کیفری ایران جنایت بر منفعت، از جمله جنایات مادون نفس است که قانون‌گذار به موجب ماده ۳۸۷ (ق.م.ا) آن را نوعی جنایت بر عضو قلمداد نموده و به تأسی از فقه امامیه، برخی از قواعد عمومی حاکم بر دیه اعضا را به منافع نیز تسری داده است. از جمله این موارد، تساوی دیه زن و مرد تا کمتر از ثلث در جنایات بر اعضا و منافع، زیاده نبودن ارش ناشی از جنایت بر منفعت و عضو نسبت به دیه آن‌ها، تعیین دیه به نسبت آسیب وارده بر عضو یا منفعت و تشابه ادله اثبات در منافع و اعضا است. یکی دیگر از این قواعد، جاری ساختن حکم قصاص در جنایت وارده بر منافع است. قانون‌گذار با وجود بحث از شرایط اجرای قصاص نفس و عضو،

اساساً جایگاهی برای قصاص در منفعت در نظر نگرفته است؛ بلکه در مواردی مانند موارد جنایت وارده بر عقل، بر عدم امکان قصاص تأکید نموده و تنها به موجب ماده ۴۰۴ (ق.م.ا) در ذیل شرایط قصاص عضو، به امکان قصاص منفعت بینایی بدون آسیب به حدقه چشم در اثر جنایت عمدی اشاره نموده است. اتخاذ رویکرد عدم پذیرش قصاص در منافع توسط قانون‌گذار، برگرفته از دیدگاه فقهای امامیه در عدم امکان قصاص به دلیل مشخص نبودن محل وجود منفعت، عدم مماثلت و خوف تفریر و آسیب بیشتر است (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۲۵۵؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۲۹۲)؛ اما با توجه به پشتوانه فقهی و قانونی قاعده کلی ثبوت قصاص در موارد جنایت عمدی اعم از نفس، عضو و منفعت،^۱ امکان قانونی و فقهی اجرای قصاص در مواردی از منافع مانند ماده ۴۰۴ (ق.م.ا)^۲ و امکان واقعی اجرای قصاص بدون خوف ضرر و آسیب به سایر اعضا با توجه به پیشرفت‌های پزشکی، شایسته است قانون‌گذار با تدوین یک ماده قانونی به صورت قاعده کلی به جواز آن در موارد امکان اشاره نماید. چراکه فقهای متأخر نیز به جواز امکان قصاص در صورت رعایت مماثلت و عدم خوف تلف یا صدمه به عضو دیگر ملتزم شده‌اند (گنجینه استفتائات قضایی، سؤال ۵۱۲؛ حسینی شیرازی، بی تا: ۳۵۰).

در جنایات غیر عمدی بر منفعت نیز، قانون‌گذار بر مبنای فقه امامیه در ماده ۴۴۸ و ۵۵۹ (ق.م.ا) مرتکب را به دیه مقدر و در موارد عدم تعیین دیه مقدر در شرع، به ارش محکوم نموده است و ذیل عنوان دیه منافع، به بحث از اثبات دیه یا ارش در زوال یا نقصان منافی چون عقل، شنوایی، بینایی، بویایی، چشایی، گویایی، سلس ادرار، عدم ضبط ادرار و مدفوع و قدرت بر مقاربت، انزال، تولیدمثل و بارداری پرداخته است. از مجموع مواد قانونی در تعیین دیه منافع که با تأسی از فقه امامیه تدوین شده است می‌توان به چند قاعده کلی دست یافت:

۱. معیار «دائمی و غیردائمی بودن» آسیب به ضمیمه «زوال یا نقصان منفعت» در تعلق دیه یا ارش بر جنایت وارده تأثیرگذار خواهد بود. بدین ترتیب که در موارد زوال یا نقصان منفعت در

۱. مستند به آیات قرآن (بقره: ۱۹۴؛ شوری: ۴۰؛ مائده: ۴۵)، روایات متواتر (عاملی، ج ۲۹: ۱۶۳-۱۸۶)، اجماع و عقل (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۳۴۳).

۲. جواز قصاص در بینایی: شیخ طوسی، ۱۴۲۰، ج ۲۹: ۱۷۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۲۲۱؛ شهید اول، ۱۴۱۰: ۲۷۲؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۳۷۱؛ خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۲: ۲۰۰.

صورتی که به شکل دائمی باشد، «دیه» و در موارد غیردائمی، «ارش» تعلق می‌گیرد. در این راستا قانون‌گذار موارد بازگشت منفعت را موجب استرداد دیه دریافتی و پرداخت ارش برمی‌شمارد که به‌طور موردی در ماده ۶۷۹ (ق.م.ا) در زوال موقتی منفعت عقل به آن اشاره نموده است.

۲. در موارد ثبوت دیه (زوال دائمی). اگر منفعت به‌طور کلی از بین رفته باشد، «دیه کامل» و در هر یک از اعضای زوج مانند شنوایی یک گوش و بینایی یک چشم، «نصف دیه کامل» تعلق می‌گیرد. ممکن است تصور شود این قاعده مبتنی بر دیدگاه گروهی از فقها است که قاعده دیه اعضای زوج و فرد را نیز در منافع مورد پذیرش قرار داده‌اند. اما با توجه به اختلاف نظر فقهای امامیه در پذیرش این قاعده در منافع و تأکید بر دیدگاه‌های فقهی امام خمینی علیه السلام در امر قانون‌گذاری، ملاک قرار گرفتن این قاعده در تصویب قانون امری بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا که قانون‌گذار مواردی همچون منفعت چشایی، زوال انزال و تولیدمثل و... را به پشتوانه دیدگاه مخالفین مستوجب ارش دانسته است. درحالی‌که در صورت پذیرش تسری قاعده دیه اعضا بر منافع، توجیه منطقی بر استثنا نمودن این منافع از اعضای واحد نسبت به سایر منافع (مانند صوت و گویایی که در بدن انسان به‌صورت منفرد وجود دارد) یافت نمی‌شود. همچنین در این صورت تدوین قانون با استثنا نمودن موارد مذکور، تخصیص اکثر را به همراه دارد که از نظر عقلاً پذیرفتنی نیست. بنابراین پذیرش دیه کامل در اعضای منفرد و زوج در قانون، نه از باب جاری دانستن قاعده دیه اعضا در منافع است؛ بلکه در جهت پیروی از روایات خاصی است که در منافع مذکور وجود دارد.

۳. در منافع دارای دیه مقدّر، در صورت زوال یا نقصان جزئی منفعت که قابل تشخیص باشد، به همان نسبت دیه و اگر غیرقابل تشخیص باشد، ارش تعلق می‌گیرد. قانون‌گذار با وجود تبیین این قاعده، با پیروی از نظر برخی از فقهای امامیه در منفعت عقل، بویایی، صوت و سلس ادرار (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۲۵۴-۲۵۷؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۹۱-۱۴۰۴) با وجود دیه مقدّر؛ قائل به ارش و عدم قابل تشخیص بودن میزان زوال یا نقصان منفعت شده است. درحالی‌که برخی دیگر از فقها، معیارهایی را برای سنجش میزان زوال یا نقصان منفعت تعیین نموده‌اند مانند معیار زمان در تعیین میزان زوال عقل و سلس ادرار (شیخ طوسی؛ ۱۳۸۷، ج ۷: ۱۲۶؛ ۱۴۰۰:

۷۶۹) که عدم پذیرش آن توسط سایرین، عموماً به دشواری نسبت‌سنجی مرتبط می‌شود (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۴: ۴۲۶، فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸: ۲۳۹)؛ نه اینکه مبنای تعبدی داشته باشد و در حال حاضر با توسعه علم پزشکی، تعیین و محاسبه میزان آسیب نسبت به دیه کل هر منفعت، میسر و امکان‌پذیر است.

۴. به موجب ماده ۵۴۸ (ق.م.ا) مقدار ارش تعیین شده بر جنایت بر منفعت، نباید بیش از دیه مقدر برای آن منفعت باشد. این اصل تنها در منافی مورد پذیرش قرار می‌گیرد که به موجب قانون برای آن دیه مقدر تعیین شده باشد و بر این اساس شامل منافع مستوجب ارش مانند چشایی، لامسه، قدرت انزال، تولیدمثل و باروری نمی‌شود.

۵. در صورت تعدد جنایات به موجب یک قاعده کلی و ماده ۵۳۸ (ق.م.ا) اصل بر تعدد دیات و عدم تداخل آن‌هاست که اطلاق ماده شامل تعدد جنایات بر منافع، جنایت بر منافع و اعضا و سرایت جنایت بر نفس نیز می‌شود. بر این اساس در صورتی که یک یا چند رفتار، موجب وقوع جنایات متعدد بر منافع در مواضع مختلف شود، به موجب ماده ۵۴۴ (ق.م.ا) هریک دیه جداگانه دارد. در موارد سرایت منفعت زوال یافته بر نفس با تبعیت از دیدگاه مشهور فقهای امامیه، به موجب ماده ۶۷۳ قانون مذکور تنها دیه نفس ثابت است. اما در جنایاتی که بر منافع به انضمام اعضا وارد می‌شود، به موجب ماده ۵۴۵ قانون نیز، در صورتی که منافع زائل شده یا نقصان یافته با عضو مورد جنایت ملازمه داشته باشد، دیه آن‌ها در یکدیگر تداخل می‌نماید و در صورت عدم ملازمت هر یک دیه جداگانه خواهند داشت. این رویکرد قانون‌گذار برگرفته از نظرات فقهای است که معیار طولی و عرضی بودن دیه را مدنظر داشته‌اند.

البته استقراء در مواد قانونی مرتبط با بحث منافع، نشان از این دارد که قانون‌گذار در دو مورد برخلاف قاعده کلی ملتزم به تداخل شده است. بدین صورت که به موجب مواد ۶۹۲ و ۶۹۶ (ق.م.ا) برای جنایت منجر به زوال بینایی با درآوردن چشم از حدقه و زوال حس چشایی با قطع زبان، قائل به تداخل و ثبوت دیه عضو به تنهایی است که گویای قائم به عضو بودن منفعت در اعضای مذکور است. در منفعت قائم به عضو، ملازمت یک سویه عضو با منفعت مدنظر است؛ یعنی با زوال عضو ملازم، دیگر تصور ابقای منفعت وجود ندارد. اما در صورت زوال منفعت

به‌تنهایی یا در اثر جنایت بر عضو غیرملازم، تصور ابقای عضو ممکن است، مانند منفعت بینایی که زوال عضو چشم، قطعاً زوال منفعت بینایی را به همراه دارد. اما زوال منفعت بینایی در اثر آسیب به مغز، زوال حلقه چشم را به همراه ندارد که اساساً در موارد مذکور طبق قاعده اولی، اصل بر عدم تداخل دیات و ثبوت دیه یا ارش جداگانه است. بنابراین در تعیین منفعت قائم بر عضو نمی‌توان با ارائه یک قاعده کلی آن را محدود به بعضی از منافع مثل بینایی یا چشایی نمود؛ بلکه باید به‌طور موردی، شرایط جنایت واقع‌شده مورد بررسی قرار بگیرد و در صورتی که جنایت وارده بر منفعت در اثر جنایت وارده بر عضو ملازم با منفعت واقع شود، احکام جنایات منفعت قائم بر عضو نیز در آن جاری شود.

۴. جنایت بر منفعت در فقه مذاهب اهل سنت و نظام کیفری سودان و یمن

۴-۱. فقه مذاهب اهل سنت

از دیدگاه سایر مذاهب غیر امامیه، جنایت بر منفعت به‌عنوان یکی از اقسام جنایات مادون بر نفس است که به دلیل ارتباط تنگاتنگ با قوام و حیات انسان، ذیل باب «دیه النفس» و در مرتبه قتل مورد بحث قرار گرفته است. بر این اساس جنایات وارده بر معانی و حواس، با ملاک تحقق دیه در قتل نفس سنجیده می‌شوند و فقها نیز در تعیین معیار وجوب دیه کامل، به قیاس میان تفویت بعضی از منافع و زوال نفس پرداخته‌اند. به‌طور نمونه از منظر فقهای اهل سنت وجوب دیه کامل در موارد زوال عقل، بدین علت است که عقل منفعتی مرتبط با تمامی اعضا بدن است که با زوال آن، انتفاع از سایر اعضای بدن نیز امکان‌پذیر نیست. ازاین‌رو، همچون جنایت بر نفسی است که حکم دیه کامل در آن جاری می‌شود (مالک بن انس، ۱۳۲۳، ج ۱۶: ۱۱۳؛ الماوردی، ۱۴۱۹، ج ۱۲: ۲۴۸). مشابه این تعبیر، در جنایت بر منفعت کلام و زوال آن وجود دارد و برخلاف جنایت بر خود زبان، در مرتبه قتل نفس قرار گرفته است (ادریس، ۱۹۸۶: ۲۵۶). به هر صورت با توجه به دیدگاه فقهای مذاهب غیر امامیه و تمسک ایشان به آیات قرآن،^۱

بهره‌گیری از سنت رسول خدا،^۱ فتاوی‌ای صحابه^۲ و قیاس^۳ چند قاعده عام و کلی را در جنایت بر منافع می‌توان استنباط نمود:

۱. در ثبوت دیه به غیر از قتل نفس، تحقق یکی از ملاکات «تفویت جمال یا منفعت و یا مجموع آن‌ها» مدنظر فقها قرار گرفته است که این امر متأثر از محل آسیب وارد شده و کارکرد عضو در تطابق با منفعت یا جمال و یا هر دو ویژگی منفعت و جمال از دیدگاه مذاهب است. در این راستا فقهای مالکی، معیار تحقق دیه کامل را در جنایات وارده بر مجنی‌علیه «تفویت منفعت» می‌دانند (العمری و العانی، ۱۴۲۳: ۳۵۵) و بر این اساس هر آنچه در بدن برای آن نفعی قابل تصور باشد، دیه کامل دارد؛ مگر دچار نقصان شود که به میزان نقص از کمال آن کاسته می‌شود (القرطبی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۴۲۳). شافعی علاوه بر تفویت منفعت، «از بین رفتن تمامیت خلقت و ایجاد تألم و درد در مجنی‌علیه» را ملاک تحقق دیه کامل عنوان می‌نماید (الشافعی، بی‌تا، ج ۴: ۷۱۹ - ۷۹۴)؛ چرا که حق انسان در بهره‌گیری از اعضا، منافع و حواس و عدم تعرض به دستگاهی از دستگاه‌های حیاتی انسان از طریق ایجاد درد و خلل، سبب ایجاد مسئولیت متعدی در پرداخت دیه می‌شود (ابوحسان: ۱۹۸۷: ۲۵۱). البته برخی از فقهای متأخر شافعی، «تفویت جمال» را نیز به تفویت منفعت ضمیمه کرده‌اند (شیرازی، ۱۴۲۲، ج ۴۰: ۹۲۸-۹۴۵) که از این جهت با دیدگاه حنفیه (الکاسانی، ۱۴۰۵، ج ۷: ۱۸۴) و زیدیه مطابقت بیشتری یافته است؛ هر چند که زیدیه علاوه بر تفویت منفعت به همراه جمال، تفویت منفعت به تنهایی (الهارونی الحسینی، ۱۴۲۷: ۳۲۴) و جاری ساختن قاعده اعضای واحد یا زوج را نیز در همه اعضا، منافع و حواس (غیر قتل نفس). معیار ثبوت دیه قرار داده‌اند (النحوی، ۱۴۲۷: ۷۰۹)^۴ و صرف زوال جمال و

۱. روایات نقل شده از پیامبر اکرم ﷺ: «فی العقل الدیه» (الشوکانی، ۱۴۱۳، ج ۷: ۶۸)؛ «فی السم الدیه» (بیهقی، ۱۴۲۴، ج ۸: ۸۶)؛ «و فی الشم الدیه» (المقدسی، ۱۴۰۳، ج ۹: ۵۹۳)؛ «فی البصر الدیه» (الشربینی، ۱۴۲۱، ج ۶: ۷۰).

۲. قضاوت عمر در صدور حکم چهار دیه در اثر یک ضربه واقع شده بر سر که منجر به زوال عقل، شنوایی بینایی و کلام شده است (الزرقانی، ۱۴۲۲، ج ۸: ۴۳؛ بیهقی، ۱۴۲۴، ج ۱۲: ۱۴۷).

۳. استفاده از قیاس در اثبات دیه برای ازاله کلام (الشوکانی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۵۳)؛ قیاس منفعت بویایی با شنوایی (الانصاری، بی‌تا، ج ۵: ۳۰) و قیاس منفعت لمس با بویایی (الزرقانی، ۱۴۲۲، ج ۸: ۳۹)؛ قیاس خم کردن دستان با منفعت کلام (الشیبانی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۱۰۸؛ المقدسی، ۱۴۰۳، ج ۹: ۵۹۲).

۴. این دیدگاه برای منافی چون عقل، بویایی، چشایی، سلسل ادرار و مدفوع، ابطال جهاز تناسلی از باب منفرد بودن و در منافی همچون بینایی و شنوایی از باب زوج بودن، دیه کامل قائل شده‌اند (النحوی، ۱۴۲۷: ۷۰۸).

زیبایی را موجب اثبات حکومت می‌دانند (الهارونی الحسنى، ۱۴۲۷: ۳۲۴). در تقابل با آن‌ها حنابله، تفویت زیبایی و جمال را ولو بدون زوال منفعت، برای ثبوت دیه کافی می‌دانند (عوده، بی‌تا، ج ۲: ۲۷۸؛ حلبی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۱۱۴۱). بر این اساس تعیین ملاک تفویت جمال یا منفعت به ارتباط آن‌ها با قوام و حیات انسان مرتبط می‌شود (الشیبانی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۱۰۷؛ السمرقندی، ۱۴۰۵، ج ۳: ۱۵۹) و علت وجوب دیه کامل در تفویت منفعت یا جمال نیز، قیاس با اتلاف نفس (ادریس، ۱۹۸۶: ۲۵۲) و هر آن چیزی است که جهت تعظیم انسان در بدن او قرار داده شده است (الزلیعی، ۱۳۱۳، ج ۶: ۱۲۹؛ العینی، ۱۴۲۰، ج ۱۲: ۲۱۸). چراکه تحقق مسئولیت پرداخت دیه از ناحیه جمال و زیبایی، به حق تکامل جسم برای انسان مرتبط می‌شود و خداوند تعدی بر این حق را حرام شمرده و درصدد حمایت از آن برآمده است.

۲. بنابر اتفاق فقها در زوال کامل حواس و معانی موجود در بدن، دیه کامل وجود دارد (بهنسی، ۱۴۰۹: ۱۱۵). در تبیین وجه ممیزه میان اعضا و حواس باید اذعان نمود، در مواردی که جنایت منجر به زوال حواس و معانی آن شود، تفویت منفعت ملاک ثبوت دیه قرار می‌گیرد و در مواردی که جنایت بر اعضا وارد شود، تفویت جمال و زیبایی ملاک ثبوت دیه است. زیرا که حواس مذکور علی‌رغم اینکه از طریق عضوی از اعضای بدن حاصل می‌شود، برای آن‌ها مابازاء مالی جداگانه در نظر گرفته شده است (ادریس، ۱۹۸۶: ۲۶۱).

البته در احصای تعداد حواس و منافع، با وجود اتفاق نظر اهل سنت در ثبوت دیه در زوال منافع عقل، بینایی، شنوایی، کلام، صوت و جماع (ابن قدامه، ۱۴۰۵، ج ۴: ۹۷-۱۰۳؛ السرخسی، ۱۴۰۶، ج ۲۶: ۶۹-۹۹؛ المرغینانی، بی‌تا، ج ۴: ۱۱۸) در دایره شمول سایر منافع با یکدیگر تفاوت دیدگاه وجود دارد. به‌طور نمونه گروهی از شافعیه در منفعت بویایی به علت ضعیف بودن زوال منفعت (الشربینی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۴۲۰) و در منفعت چشایی در قیاس با زبان لال (ابن مفلح، ۱۴۱۸، ج ۸: ۳۷۹) و کج گردنی به علت باقی ماندن بخشی از منافع (الماوردی، ۱۴۱۹، ج ۱۲: ۲۰۹) به جای دیه، قائل به حکومت هستند. بعضی از منافع نیز مانند توانایی راه رفتن و خم کردن دست (الشیبانی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۱۰۸؛ المقدسی، ۱۴۰۳، ج ۹: ۵۹۲). توانایی باروری در زنان (الرملی، ۱۴۰۴، ج ۷: ۳۴۱؛ الشربینی، ۱۴۲۱، ج ۴: ۷۴). توانایی ایستادن و نشستن (الخطاب، ۱۴۱۲، ج

۸: ۳۳۸؛ البهوتی، ۱۹۸۲، ج ۴: ۲۹؛ اطفیش، ۱۴۰۵، ج ۸: ۱۹) تنها در برخی از مذاهب به عنوان منفعت شناخته شده است.

۳. مفروض در تفویت منفعت اعضا، بقای اعیان است و در زوال منفعت به طور کامل با بقای عین دیه کامل وجود دارد (ابن قدامه، ۱۴۰۵، ج ۹: ۵۸۵؛ الکاسانی، ۱۴۰۵، ج ۷: ۳۱۱). اما اگر منفعت به همراه عضو زایل شود، تنها دیه عضو قابل پرداخت است و نه منفعت، چرا که منافع اعضا تابع آن‌ها است و با زوال عضو، منفعت نیز زایل می‌شود (الماوردی، ۱۴۰۹: ۲۳۴).

۴. با توجه به قاعده دوم، بحث از تداخل دیات در جنایاتی متصور است که تفویت منفعت، زوال نفس یا عضو را به همراه داشته باشد. جمهور فقهای مذاهب معتقدند اگر جنایت بر عضو یا منفعت، منجر به قتل نفس شود، ولو با تعدد جنایات، تداخل به صورت اقل در اکثر جاری می‌شود و تنها دیه واحد نفس جاری می‌شود، زیرا که با مرگ، همه منافع و معانی از بین می‌رود و تابع در متبوع داخل می‌شود (ادریس، ۱۹۸۶: ۲۷۶). در جنایت بر اعضا نیز میان فقهای مذاهب اختلاف نظری وجود ندارد که در فرض تعدد جنایات مادامی که «موضع مختلف» باشد، برای هریک دیه جداگانه وجود دارد (الباجی، ۱۳۳۲: ۸۳؛ البهوتی، ۱۹۸۲، ج ۶: ۳۲؛ الموصلی، ۱۳۹۵، ج ۵: ۳۷). بنابراین در موارد تفویت چند منفعت با مواضع مختلف نیز، دیه هریک از منافع جداگانه لحاظ می‌شود. با وجود پذیرش این قاعده، برخی از حنفیه و شافعی، در زوال منفعت عقل به همراه سایر منافع، قائل به تداخل دیه سایر جنایات وارده بر منافع هستند، زیرا با قیاس عقل با نفس، حیات سایر منافع به عدم زوال عقل وابسته است^۱ (الزیلعی، ۱۳۱۳، ج ۶: ۱۳۵؛ الماوردی، ۱۴۱۹، ج ۱۲: ۲۴۸).

اما در موارد وقوع جنایت بر «موضع واحد» رویکرد یکسانی در فقه مذاهب اتخاذ نشده است. مالکیه تنها شرط عدم تداخل دیات را، عدم یکسانی محل جنایت عنوان می‌نمایند و اساساً در موضع واحد، ملاک مشخصی را بیان نمی‌کنند. اما حنفیه ملاک تحقق دیات متعدد را، ایجاد

۱. لازم به ذکر است برخی از فقها تنها دیه و ارش سایر جنایات را در دیه عقل داخل می‌دانند، در قیاس آن با نفس و در منافی چون شنوایی، بینایی و کلام قائل به عدم تداخل و تعدد دیات هستند. در مقابل برخی دیگر قائل به تداخل همه منافع مذکور هستند (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: بهنسی، ۱۴۰۹: ۱۳۶-۱۳۹).

فاصله با بهبودی و هماهنگی در صفت جنایات واقع شده در عمد و خطا برمی‌شمارند و در فرض عدم فاصله با بهبودی، قائل به تداخل دیه جنایت دوم بر جنایت اول هستند (الکاسانی، ۱۴۰۵، ج ۷: ۳۰۳). اگرچه ملاک بهبودی آسیب در تداخل جنایات مورد توجه سایر مذاهب مانند حنبلی و شافعی نیز قرار گرفته است، اما ایشان آسیب‌های متعدد در موضع واحد را به علت وقوع جنایات متعدد موجب تعدد ضمان و عدم تداخل دیات می‌دانند (البهوتی، ۱۹۸۲، ج ۴: ۴۵؛ الشربینی، ۱۴۲۱، ج ۴: ۸۵؛ الدسوقی، بی‌تا، ج ۴: ۲۷۹). بر این اساس در تفویت منفعت با زوال عضو ملازم یعنی هنگامی که جنایت بر عضو استقرار منفعت واقع شده باشد، فقهای مذاهب مالکی، شافعی، حنفی و حنبلی به دلیل یکسانی محل، در تداخل دیه اعضا در منافع و به‌طور بالعکس دیه منافع در اعضا اتفاق نظر دارند؛ چه اینکه جنایت در اثر فعل واحد یا متعدد واقع شده باشد، البته تا زمانی که بهبودی، میان جنایات فاصله‌ای نیندازد (وزارت الاوقاف و الشئون الاسلامیه، ج ۲۱: ۸۶-۸۷).

۲-۴. قانون جنایی سودان

جمهوری سودان از جمله کشورهای واقع در شمال آفریقا، با جمعیت نزدیک به ۴۴ میلیون نفر است که ۹۷ درصد آن‌ها مسلمانانی هستند که عمده آن‌ها مذهب مالکی را برگزیده‌اند. این کشور در سال‌های ۱۸۳۱-۱۸۸۵، تحت سیطره امپراتوری عثمانی و تأثیرپذیری از احکام حنفیه قرار می‌گیرد و پس از آن در برهه‌ای، مهدیون با مذهب مالکی و سپس انگلیس بر سودان حاکمیت پیدا می‌کنند. پس از استقلال سودان در سال ۱۹۵۶ با دستور رئیس‌جمهور بر تشکیل هیئت‌های تهیه پیش‌نویس قانون مبتنی بر قوانین شریعت، اولین قانون مبتنی بر فقه و مشتمل بر جرائم حدود و قصاص در سال ۱۹۸۳ وضع می‌شود (العوا، بی‌تا: ۲۷). اما به دلیل عدم شمول جرائم مستوجب دیات و تعزیرات، در سال ۱۹۹۱ قانون جنایی سودان به تصویب می‌رسد که ویژگی برجسته این قانون عدم تقید به مذهب خاص، مشروعیت مذاهب فقهی و آزادی عمل قانون‌گذار در بهره‌گیری از مذاهب مختلف است (عمر یوسف، ۱۹۹۶: ۷).

قانون جنایی سودان در جدولی جداگانه، موارد ثبوت و مقادیر دیه را تعیین نموده است که به موجب بند «د» ماده جدول دوم از دیات، در جنایت بر منافع، تنها زوال منفعت «عقل و حواس» مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته و تحت عنوان «أذى الجسیم» جرم‌انگاری شده است. در این راستا ماده ۱۳۸ قانون جنایی، زوال عملکرد عقل و حواس را در اثر ضرب و جرح عمدی، شبه عمدی^۱ و خطا از مصادیق جراحات برشمرده است. بنابر قاعده کلی، جنایت عمدی مستوجب قصاص شناخته شده است و در مواردی که شرایط قصاص مهیا نباشد و یا قصاص ساقط شود، مجازات حبس حداکثر سه سال (در ولایات شمالی) و حداکثر پنج سال (در ولایات جنوبی) یا غرامت و یا هر دو به‌ضمیمه دیه برای مرتکب ثابت است (ماده ۱۳۹ قانون جنایی). جنایات شبه عمدی و خطا نیز به موجب جدول دوم الحاقی دیات، مستوجب دیه کامل است. با توجه به تقنین مجمل قانون‌گذار سودان نسبت به جنایت بر منافع و در تطبیق آن با فقه مالکی به‌عنوان مذهب اکثریت جمعیت مسلمان سودان، استنباط می‌شود که در حوزه جنایت بر منافع و دیه حاکم بر آن، قانون‌گذار سودانی به ارائه ملاک‌های کلی بسنده نموده و با عدم ورود به جزئیات، امکان تفسیر قانونی را در موارد جزئی برای قضات فراهم آورده است که نمونه‌های آن در ادامه ذکر می‌شود:

۱. با وجود عدم تصریح بر ملاک در ثبوت دیه، با اغماض بتوان با توجه به تعبیر «ذهاب وظیفتهما»^۲ در جنایت وارده بر یکی از اعضای زوج، توجه قانون‌گذار سودانی به ملاک «تفویت منفعت» در ثبوت دیه را استنباط نمود.

۲. در تعیین گستره جنایت بر منافع، ممکن است در ابتدا به نظر برسد که قانون‌گذار تنها موارد اجماع جمهور فقهی مذاهب در ثبوت دیه کامل یعنی منافع عقل، بینایی، شنوایی، کلام، صوت و جماع را مدنظر داشته و از این‌رو به زوال عقل و حواس اشاره نموده و به سایر منافع

۱. با وجود سیطره مذهب مالکی در سودان، قانون‌گذار در تعیین انواع قتل از دیدگاه مالکی در تلقی نمودن شبه عمد به‌عنوان بخشی از جنایت عمدی عدول نموده و با توجه به سایر مذاهب، جنایات را به عمد، شبه عمد و خطای محض تقسیم نموده است (العودة، بی‌تا: ۷/۲؛ مالک بن انس، ۱۴۱۵: ۱۰۶).

۲. ماده ۲ جدول دیات: «تكون الدية في الجراح كاملة في الحالات الآتية: (أ) عند قطع عضو من الاعضاء الفردية في الجسم. (ب) عند قطع عضوين من الاعضاء الزوجية أو أحدهما إذا ترتب على ذلك ذهاب وظیفتهما».

مانند منفعت راه رفتن، نشستن، ایستادن، خوردن و... توجه ننموده است. اما با توجه به اطلاق تعبیر «حواس» باید تمامی حواس پنج‌گانه یعنی شنوایی، بینایی، بویایی، چشایی و لامسه مدنظر قانون‌گذار باشد که بر اساس گزاره‌های فقه مالکی نیز، امکان تطبیق این اطلاق وجود دارد. زیرا فقهای مالکیه در زوال منافع شنوایی، بینایی، چشایی اتفاق‌نظر بر وجوب دیه کامل دارند. در منفعت بویایی نیز با وجود اختلاف‌نظر در وجوب دیه در صورت زوال بویایی و یا زوال بویایی به همراه قطع بینی، قول اول یعنی وجوب دیه در موارد زوال بویایی به‌تنهایی را اقوی و مورد پذیرش قرار داده‌اند (الحطاب، ۱۴۱۲، ج ۸: ۳۳۴؛ القرطبی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۵۴۵). در زوال لامسه نیز تنها فقهای مالکی (الزرقانی، ۱۴۲۲، ج ۸: ۳۹؛ ابن مفتاح، ۱۴۴۰: ۳۱۷) هستند که به اظهارنظر در ثبوت دیه یا حکومت در قیاس با بویایی با آن پرداخته‌اند.

۳. در بحث تعدد دیات، قانون‌گذار سودانی به‌موجب بند ۳ ماده ۴۲ قانون جنایی، تنها «تعدد مجنی‌علیه را ملاک تعدد دیات و عدم تداخل آن عنوان می‌نماید و به تعدد جنایات در مجنی‌علیه واحد اساساً اشاره‌ای نمی‌کند. به‌موجب این دیدگاه تمامی جنایات وارده بر مجنی‌علیه واحد؛ اعم از جنایت واحد یا متعدد بر یک عضو یا اعضای مختلف مجنی‌علیه، موجب تداخل دیات خواهد بود. به نظر می‌رسد که این ملاک قانونی برگرفته از دیدگاه مالکی در معیار عدم تداخل، یعنی وجود محل متفاوت در جنایت دارد. درواقع قانون‌گذار با تفسیر مضیق از وجود محل متفاوت، فقط آن را نسبت به مجنی‌علیه متعدد پذیرفته و به اعضای مختلف در مجنی‌علیه واحد اشاره‌ای ننموده است.

۳-۴. قانون جرائم و مجازات‌های یمن

جمهوری یمن کشوری با ۵.۹۹ درصد جمعیت مسلمان، در جنوب شبه‌جزیره عربستان قرار گرفته است که ۵۶ درصد آن‌ها اهل تسنن با اکثریت شافعی و ۴۲ درصد زیدیه و بخش اندکی نیز اسماعیلیه هستند. بعد از پایان یافتن حاکمیت دولت عثمانی و قدرت گرفتن امام زیدی در سال ۱۹۶۲، نهضت تقنین در یمن مورد توجه قرار می‌گیرد. سپس در سال ۱۹۷۵ در جهت قانون‌گذاری بر اساس شریعت اسلامی، نهادی به‌عنوان هیئت علمی تقنین ایجاد می‌شود که به

تهیه پیش‌نویس قانون شرعی جرائم و مجازات‌ها می‌پردازند (محمد جمال، ۲۰۰۹: ۳۰-۳۱). با اتحاد یمن شمالی و جنوبی و وضع قانون اساسی در این کشور، قانون‌گذار یمنی با اتخاذ رویکرد فقهی در تقنین، قانون جرائم و مجازات‌ها را در سال ۱۹۹۴ وضع می‌نماید که با تقسیم‌بندی جرائم به شدید و غیرشدید، به جرائم با مجازات‌های حد، قصاص و تعزیرات به‌عنوان «جرائم شدید» و به دیات و ارش در زمره «جرائم غیرشدید» می‌پردازد. با توجه به گستره مذاهب شافعی و زیدی در این کشور، میزان تطابق آن با گزاره‌های فقهی با پیچیدگی بیشتری همراه است و گاه تأثیرپذیری از فقه حنفی در قانون یمن نمود بیشتری دارد، با وجود اینکه مذهب رسمی این کشور محسوب نمی‌شود.

۱. قانون جرائم و مجازات‌های یمن، جرائم مستوجب قصاص را در دو بخش جنایات وارده بر نفس و مادون‌نفس تدوین نموده است که برگرفته از دیدگاه حنفیه در تقسیم‌بندی انواع جرائم تعدی بر انسان است (الکاسانی، ۱۴۰۵، ج ۷: ۲۳۳) درحالی‌که مذهب شافعی در «باب الجنایات و الجراحات» (الشربینی، ۱۴۲۱، ج ۴: ۲) و زیدیه در «باب الجنایات و الدیات» (السیاخی، ۱۱۸۰، ج ۴: ۵۱۴) به این بحث می‌پردازند و این نشان از تأثیرپذیری قانون یمن از فقه حنفی در تدوین قانون مبتنی بر شریعت است (الغنیمی، ۱۹۹۳، ج ۳: ۱۴۰).

۲. گستره جرائم مادون‌نفس صرف‌نظر از عمد و خطا؛ شامل قطع عضو، تفویت منفعت، شجاج، جرح و ایذاء است (حسنی الجندی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۴۵). بر این اساس جنایت بر منفعت نیز با توجه به بند ۲ ماده ۱۳ قانون مذکور، از جمله جرائم مادون‌نفسی است که جراحاتی به انسان وارد می‌سازد، اما منجر به هلاکت نمی‌شود و در صورت زوال منفعت با بقای عضو، مجازات دیه کامل را به‌عنوان یکی از مجازات‌های یازده‌گانه قانونی به همراه دارد و عملاً امکان اجرای قصاص در موارد جنایت عمدی مدنظر قانون‌گذار قرار نگرفته است؛ بلکه به‌موجب ذیل ماده ۲۴۳ قانون جرائم و مجازات‌های یمن در مواردی که جنایت منجر به زوال منفعت عضو یا زوال حواس با بقای عضو شود، مجازات تعزیری هفت سال حبس، به انضمام دیه یا ارش در نظر گرفته شده است. این دیدگاه قانون‌گذار یمنی نیز تحت تأثیر آرای فقهای حنفی در عدم اجرای

قصاص در جنایت بر منفعت، به دلیل عدم امکان اجرای مماثلت است (الکاسانی، ۱۴۰۵، ج ۷: ۳۱۲).

۳. در ماده ۴۱ قانون مذکور ملاک ثبوت دیه در غیر از قتل نفس و قطع عضو، «تفویت منفعت یا جمال» به‌طور کامل عنوان شده که با قطع اعضا واحد در بدن یا زوال منافع با بقای عضو محقق می‌شود. این رویکرد نیز تحت تأثیر نظرات حنفیه در تعیین ملاک دیه اخذ شده است؛ درحالی‌که مذاهب رسمی یمن یعنی شافعی و زیدی این ملاک را مدنظر نداشته‌اند. شافعیه تفویت منفعت یا از بین رفتن تمامیت خلقت و ایجاد تألم و درد در مجنی‌علیه (الشافعی، بی‌تا، ج ۴: ۷۹۴-۷۱۹) و یا تفویت منفعت به انضمام جمال (شیرازی، ۱۴۲۲، ۴۰: ۹۲۸-۹۴۵) را ملاک تحقق دیه کامل در غیر از قتل نفس و قطع عضو می‌دانند. زیدیه نیز ملاک تحقق دیه را «تفویت منفعت» یا «تفویت منفعت و جمال» (الهارونی الحسینی، ۱۴۲۷: ۳۲۴) و یا «تفویت منفعت با اجرای قاعده دیه اعضا واحد یا زوج» عنوان نموده‌اند (النحوی، ۱۴۲۷: ۷۰۹).

۴. گستره منفعی که در ماده ۴۱ قانون جرائم و مجازات‌های یمن مورد شناسایی قرار گرفته است عبارت‌اند از منافع عقل، کلام، صوت، حواس موجود در بدن، همچنین سلسل ادرار و مدفوع و قطع نسل که در برگیرنده قدرت تولیدمثل برای مرد و باروری برای زن است. در مواردی که جنایت بر منافع، منجر به نقص یا ناتوانی دائمی منافع و حواس به‌طور جزئی یا کلی شود، به‌عنوان آزار جسمی مورد توجه قانون‌گذار یمنی قرار گرفته است و به فراخور عنصر روانی، به‌موجب ماده ۲۴۳ قانون مذکور مستوجب قصاص، دیه یا ارش خواهد بود. درواقع قانون‌گذار ترکیبی از دیدگاه فقهای شافعی و زیدی را در تدوین این ماده قانونی در نظر داشته است. شافعی در جنایت بر منافع و زوال آن‌ها به‌طور کامل در منفعت عقل، کلام، بینایی، شنوایی و بویایی و چشایی (الشربینی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۴۱۸) و انقطاع النسل (الرملی، ۱۴۰۴، ج ۷: ۳۴۱) قائل به دیه کامل هستند. زیدیه نیز علاوه بر حواس پنج‌گانه بینایی، شنوایی، بویایی، کلام و لامسه، عقل، انقطاع ولد و سلسل ادرار و مدفوع را هم در دایره شمول دیه کامل قرار داده‌اند (العنسی، ۱۳۶۶: ۳۳۳-۳۳۲؛ النحوی، ۱۴۲۷: ۷۰۸) که با جمع میان اقوال فقهای شافعی و زیدی می‌توان به مجموعه منافع ذکر شده در قانون یمن برای ثبوت دیه دست یافت.

۵. در مواردی که جنایت به طور جزئی موجب زوال منافع یا حواس شود، از دیه به نسبت اعضا یا منافع زایل شده یعنی حواس شنوایی، بینایی، نطق، عقل و توانایی جنسی (حسنی الجندی، ۱۴۱۱: ۱۲۳) با جنس واحد کسر می شود. این دیدگاه برخلاف نظر جمهور فقهای حنفی، شافعی و حنبلی است که معتقدند اگر تقدیر جنایت ممکن باشد، دیه نسبت به مابقی اعضا از آن کسر می شود، اما اگر تقدیر آن ممکن نباشد حکومت ثابت است (الشربینی، ۱۴۲۱، ج ۴: ۹۴؛ البهوتی، ۱۹۸۲، ج ۶: ۳۲؛ ابن قدامه، ۱۴۰۵، ج ۹: ۵۹۶). بلکه این ماده قانونی با نظر مالکیه که قائل به کسر دیه به نسبت آنچه زوال یافته هستند به طور مطلق مطابقت دارد (القرطبی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۴۲۳).

۶. در تعیین ملاک تعدد دیات، قانون گذار یمنی در ماده ۷۳ قانون جرائم و مجازات ها به تعدد مجنی علیه یا تعدد جراحات نسبت به مجنی علیه واحد اشاره نموده، برخلاف قانون سودان که به جنایات متعدد در مجنی علیه واحد پرداخته است. البته این ماده قانونی با پیروی از دیدگاه اکثریت فقهای مذاهب اهل سنت در مواردی که تعدد جراحات منجر به مرگ شود، حکم به تداخل دیات در دیه نفس می نماید که اطلاق ماده شامل دیه منافع نیز می شود. در جنایت مادون نفس نیز به موجب مواد ۷۴ و ۷۵ قانون مذکور، با تفصیل میان جرائم عمدی و خطایی، برای جنایات عمدی متعدد، دیات و ارش های جداگانه در نظر گرفته شده است و برای جنایت خطایی که از فعل واحد بر مجنی علیه واحد وارد شود، تداخل دیات و ثبوت یک دیه احصا شده است؛ ولو با جنایات متعدد واقع شود. بنابراین به موجب مفهوم مخالف ماده، جنایات متعدد نسبت به مجنی علیه واحد تنها در صورتی موجب اثبات دیه جداگانه می شود که عمدی واقع شوند، در غیر این صورت تنها حکم به دیه بیشتر برای مجنی علیه می شود.

نتیجه گیری

در بررسی تطبیقی میان قوانین کشورهای اسلامی ایران، سودان و یمن و تأثیرپذیری آنها از فقه متبوع خود یعنی امامیه و مالکیه و شافعیه در تصویب قوانین مرتبط با جنایت بر منفعت و تعیین دیه به نتایج زیر می توان دست یافت:

۱. فقه امامیه عموماً جنایت بر منافع را ذیل جنایت بر اطراف و اعضا مورد بحث قرار می‌دهد. از این رو، برخی از فقها در تعیین ملاک ثبوت دیه در موارد زوال یا نقصان منفعت، به قواعد حاکم بر اعضا مانند دیه اعضای واحد و زوج استناد نموده‌اند. اما برخی دیگر نیز تنها ملاک ثبوت دیه و احکام مترتب بر آن را وجود روایات صحیحه و معتبره قرار داده‌اند که این اختلاف نظر در قانون مجازات اسلامی نیز نمود پیدا کرده است و رویکرد گروه دوم (عدم پذیرش تسری قاعده دیه اعضا به منافع) توسط قانون‌گذار اتخاذ شده است. اما فقهای اهل سنت با وجود بحث از دیه منافع در ذیل جنایت بر نفس، تفویت منفعت یا جمال یا هر دو را ملاک ثبوت دیه کامل قرار داده‌اند که در جنایت بر منافع نیز حاکم است. در این راستا یمن، تفویت منفعت یا جمال و سودان بدون ارائه ضابطه مشخصی تنها جنایت بر عقل و حواس را مستوجب دیه می‌داند.
۲. نظام کیفری ایران به طور موردی به قانون‌گذاری در جنایت بر منفعت و تعیین دیه در هر یک از حواس و منافع پرداخته است، اما قوانین کشور سودان و یمن با وجود تفریعات در فقه مذاهب اهل سنت، به بیان چند ماده کلی قانونی در این موضع اکتفا نموده‌اند که این دو رویکرد آثار متفاوتی را نیز به همراه خواهد داشت. به نحوی که اختیار عمل قضات در ایران با توجه به مأذون بودن از طرف حاکم بسیار اندک است و قضات با توجه به نصوص قانونی از اختیارات و آزادی عمل کمتری برخوردار هستند، در حالی که نحوه قانون‌گذاری در سودان و یمن، اختیار گسترده‌ای در اختیار قضات برای صدور حکم مبتنی بر فقه قرار داده است.
۳. قوانین کشور ایران در بحث جنایت بر منفعت و تعیین دیه کاملاً منطبق بر فقه امامیه است؛ گرچه در مواردی از نظر مشهور فقها عدول نموده و نظر اقلیت را پذیرفته است. اما در قانون یمن گرایش نظام قانون‌گذاری به آموزه‌های فقه حنفیه بیش از تمرکز بر فقه شافعی و زیدیه است که مذهب اکثریت جامعه مسلمان یمن را تشکیل می‌دهد. در قانون سودان نیز به سختی می‌توان ملاک مشخصی را از تبعیت قانون‌گذار از یکی از مذاهب اهل سنت در تعیین ملاک دیه در جنایت بر منفعت استنباط نمود.

فهرست منابع

قرآن کریم

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۴۰۱). مبسوط در ترمینولوژی حقوق، چاپ نهم، تهران: گنج دانش.
- معین، محمد (۱۳۸۷). فرهنگ فارسی، چاپ اول، تهران: فرهنگ نما.
- ابن عابدین، محمدامین بن عمر (۱۹۸۷ م). رد المختار علی الدر المختار، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر.
- ابن قدامه، احمد بن محمد (۱۴۰۵ ق). المغنی، مصر: مکتبه القاہرہ.
- ابن مفتاح، ابی القاسم (۱۴۴۰ ق). منتزع المختار من الغیث المدرار (شرح الازهار). چاپ اول، صنعاء: مکتبه الاهل البيت (ع).
- ابن مفلح، برهان‌الدین (۱۴۱۸ ق). المبدع فی شرح المقنع، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دارالصادر.
- ادریس، احمد (۱۹۸۶ م). الدیه بین العقوبه و التعویض فی الفقه الاسلامی المقارن. چاپ اول، بیروت، لبنان: مکتبه الهلال.
- ابوحسان، محمد (۱۹۸۷ م). احکام الجرمه و العقوبه فی فقه الاسلامیه، چاپ اول، اردن: مکتبه المنار.
- اطفیش، محمد بن یوسف (۱۴۰۵ ق). شرح النیل شفاء العلیل، چاپ سوم، بیروت: مکتبه الارشاد.
- الانصاری، احمد بن زکریا (بی‌تا). الفرر البهیة فی شرح البهجة الوردیه، بی‌جا: المطبعة المیمنیة.
- الباجی، سلیمان بن خلف (۱۳۳۲ ق). المتتقی شرح الموطا، چاپ اول، مصر: مطبعة السعاده.
- البهوتی، حسن بن ادريس (۱۹۸۲ م). کشاف القناع عن متن الاقناع، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بیهقی، ابوبکر (۱۴۲۴ ق). السنن الکبری؛ بیروت: دارالکتب العلمیه.
- الجندی، حسنی (۱۴۱۱ ق). شرح القانون الجرائم و العقوبات الیمنی، صنعاء: منشورات جامعه الصناعه.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ ق). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل‌البيت (ع).
- حسینی شیرازی، سید محمد (بی‌تا). الفقه (کتاب الدیات). چاپ اول، بی‌جا: دارالقرآن الکریم.
- حسینی عاملی، سید محمدجواد (بی‌تا). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- الحطاب (الطرابلسی). محمد بن عبدالرحمن (۱۴۱۲ ق). مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر.
- خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا). تحریر الوسیله، چاپ دوم، قم: دارالعلم.
- خوانساری، سید احمد (۱۳۶۶ ق). جامع المدارک، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان.

- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ ق). مبانی تکمله المنهاج، چاپ اول، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی رحمته الله.
- الدردیر، احمد بن محمد (۱۴۲۰ ق). اقرب المسالك لمذهب الامام المالك، نیجیریا: مکتبه ایوب.
- الدسوقي، محمد (بی تا). حاشیه الدسوقي علی مختصر المعانی، بی جا: المکتبه العصریه.
- الرملي، شمس‌الدین محمد (۱۴۰۴ ق). نهایه المحتاج الی شرح المنهاج، بیروت: دارالفکر.
- زحیلی، وهبه (۱۴۱۹ ق). الفقه لاسلامی و ادلته، چاپ چهارم، بیروت: دارالفکر.
- الزرقانی، عبدالباقی (۱۴۲۲ ق). شرح الزرقانی علی مختصر سیدی خلیل، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- الزیلعی، فخرالدین (۱۳۱۳ ق). تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق وحاشیه الشلبي، چاپ اول، قاهره: المطبعه الکبری الأميریه.
- سبزواری، سید عبد الاعلی (۱۴۱۳ ق). مهذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام، چاپ چهارم، قم: مؤسسه المنار.
- السرخسی، شمس‌الدین (۱۴۰۶ ق). المبسوط، چاپ سوم، بیروت: دارالمعرفه.
- السمرقندی، علاء‌الدین (۱۴۰۵ ق). تحفه الفقها، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- السیوطی، مصطفی (بی تا). مطالب اولی النهی فی شرح غایه المنتهی، بی جا.
- الشربینی، شمس‌الدین محمد (۱۴۲۱ ق). مغنی المحتاج الی معرفه معانی الفاظ المنهاج، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر.
- الشوکانی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۳ ق). نیل الاوطار، چاپ اول، مصر: دارالحديث.
- (شهید اول) (بی تا). القوائد و الفوائد، چاپ اول، قم: مکتبه المفید.
- مکی عاملی، محمد بن جمال‌الدین (۱۴۱۰ ق). اللمعه الدمشقیه فی فقه الامامیه، چاپ اول، بیروت: دارالتراث-الدار الاسلامیه.
- جبعی عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۰ ق). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، چاپ اول، قم: داوری.
- جبعی عاملی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ ق). مسالك الافهام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- الشیبانی، قادر بن عمر (۱۴۰۳ ق). نیل المآرب بشرح دلیل الطالب، چاپ اول، کویت: مکتبه الفلاح.
- صدوق، علی بن حسین (۱۴۱۳ ق). من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: انتشارات اسلامی.
- طوسی، ابوجعفر (۱۳۸۷ ق). المبسوط فی الفقه الامامیه، چاپ سوم، تهران: المکتبه المرتضویه.
- طوسی، ابوجعفر (۱۴۰۰ ق). النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العربی.
- طوسی، ابوجعفر (۱۴۰۷ ق). تهذیب الاحکام، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- طوسي، ابوجعفر (۱۴۲۰ ق). **الخلاف**، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامي.
- شيرازي، ابراهيم بن علي (۱۴۲۲ ق). **المهذب في فقه الامام الشافعي**، چاپ دوم، بيروت: دارالشاميه.
- طباطبايي، سيد علي بن محمد (۱۴۱۸ ق). **رياض المسائل في بيان احكام الشرع بالدلائل**، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
- الطحاوي، ابوجعفر (۱۳۱۸ ق). **مختصر الطحاوي**، بيروت: داراحياء المعارف.
- العدوي، علي بن احمد (۱۴۱۲ ق). **حاشيه العدوي على كفايه الطالب الرباني**، چاپ اول، بيروت: دارالكتب العلميه.
- حلي، حسن بن يوسف (۱۴۱۳ ق). **قواعد الاحكام في معرفه الحلال و الحرام**، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- حلي، حسن بن يوسف (۱۴۲۰ ق). **تحرير الاحكام الشرعيه على مذهب الاماميه**، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
- عمر يوسف، يس (۱۹۹۶ م). **النظريه العامه للقانون الجنائي سوداني لسنه ۱۹۹۱**، چاپ دوم، بيروت: دار المكتبه الهلال.
- العمرى، عيسى و العاني، محمد شلال (۱۴۲۳ ق). **فقه العقوبات في الشريعه الاسلامي**، چاپ دوم، اردن: دار المسيره.
- العنسي، احمد بن قاسم (۱۳۶۶ ق). **التاج المذهب لاحكام المذهب، الصعده: مطابع المصطفى الحديثه.**
- العوا، محمد سليم (بی تا). **اصول النظام الجنائي الاسلام: دارالمعارف.**
- العوذه، عبدالقادر (بی تا). **التشريع الجنائي الاسلامي مقارناً بالقانون الوضعي**، بيروت: دارالكتب العربی.
- العيني، بدرالدين (۱۴۲۰ ق). **البنایه في شرح الهدايه**، چاپ اول، بيروت: دارالفكر.
- الغنيمي، عبد الغني (۱۹۹۳ م). **الباب في شرح الكتاب**، بيروت: مكتبه العلميه.
- فاضل اصفهاني، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ق). **كشف اللثام عن قواعد الاحكام**، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- فاضل لنكراني، محمد (۱۴۱۸ ق). **تفصيل الشريعه في شرح تحرير الوسيله**، چاپ اول، قم: مركز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام.
- فتحي بهنسي، احمد (۱۴۰۹ ق). **الديه في الشريعه الاسلامي**، چاپ چهارم، مصر: دارالشروق.
- فخرالمحققين، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق). **ايضاح الفوائد في شرح اشكالات القواعد**، چاپ اول، قم: اسماعيليان.
- فيروزآبادي، نجم الدين (بی تا). **القاموس المحيط**، بيروت: دارالمعرفه.

- القرفانی، شهاب الدین احمد (۱۹۹۴ م). الذخیره، چاپ اول، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- القرطبی، احمد بن الرشید (۱۴۰۹ ق). بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، چاپ نهم، بیروت: دارالمعرفه.
- الکاسانی، ابوبکر بن مسعود (۱۴۰۵ ق). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- کلینی، یعقوب بن اسحاق (۱۳۴۸). الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مركز تحقیقات فقهی و حقوقی قوه قضاییه (مهر و آبان ۱۳۸۳). گنجینه استفتائات قضایی (نرم افزار)، قم: مجله دادرسی، شماره ۴۶.
- مالک بن انس، سحنون، عبدالسلام بن سعید (۱۳۲۳ ق). المدونه الکبری، جلد ۱۶، مصر: مطبعة السعادة بجوار محافظه.
- الماوردي، محمد بن حبيب (۱۴۰۹ ق). الاحکام السلطانيه و الولايات الدينيه، چاپ اول، کویت: مکتبه دار ابن قتيبه.
- الماوردي، محمد بن حبيب (۱۴۱۹ ق). الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- المتقی الهندی، علی بن حسام (بی تا). کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بی جا: مؤسسه الرساله.
- محقق اردبیلی، مولی احمد (۱۴۱۶ ق). مجمع الفائده و البرهان فی شرح اشاد الازهان، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- محقق حلی، نجم الدین (۱۴۰۸ ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان.
- محمد جمال، علی حسن (۲۰۰۹ م). الجرایم المهدره لعصمه الدماء فی القانون الجرائم و العقوبات الیمنی، اطروحه للدكتوراه: کوالالامپور، دانشگاه مالایا.
- مدنی کاشانی، رضا (۱۴۱۰ ق). کتاب القصاص، قم: مؤسسه نشر الاسلامی.
- المرغینانی، أبی بکر بن عبد الجلیل (بی تا). الهدایه فی شرح بدایه المبتدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- معلوف، لویس (۱۹۵۶ م). المنجد فی اللغة، چاپ هجدهم، بیروت: الکاثولیکیه.
- وزاره الاوقاف و الشؤون الاسلامیه (۱۴۰۴ ق). الموسوعه الفقهیه، چاپ دوم، الکویت: ذات السلاسل.
- الموصلی الحنفی، ابن مودود (۱۳۹۵ ق). الاختیار لتعلیل المختار، چاپ سوم، بیروت: دار المعرفه.
- النجدی، عبدالرحمن (۱۳۹۷ ق). حاشیه الروض المربع شرح زاد المستتقع، چاپ اول، بی جا: مکتبه المشهور الضامن.
- نجفی، محمد بن حسن (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- النحوی، حسن بن محمد (۱۴۲۷ ق). تذکره الفاخره فی فقه العتره الطاهره، چاپ اول، صنعاء: مرکز التراث و

البحوث اليمنى.

النووى، محى الدين بن شرف (۱۴۲۱ ق). **المجموع شرح المذهب**، چاپ اول، بيروت: دار احياء التراث العربى.

الهارونى الحسنى، احمد بن الحسين (۱۴۲۷ ق). **شرح التجريد فى الفقه الزيدى**، چاپ اول، صنعاء: التراث و

البحوث اليمنى.

